دلالت حدیث منزلت بر مقام فرض الطاعه

پدیدآورنده (ها) : غلامی، اصغر
علوم قرآن و حدیث :: نشریه سفینه :: زمستان 1385 - شماره 13 (علمی-ترویجی/ISC)
از 67 تا 92
آدرس ثابت : https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/345577

دانلود شده توسط : منور چناری
تاریخ دانلود : 29/04/1400

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائهٔ مجلات عرضه شده در پایگاه،مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه قوانین و مقررات استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.

پایگاه مجلات تخصصی نور

www.noormags.ir

دلالت حدیث منزلت بر مقام فرض الطاعه

اصغر غلامی*

چکیده: حدیث منزلت، از احادیث متواتر است که در کتب معتبر روایی شیعه و عامّه نقل شده است. نویسنده در این مقاله، ابتدا مضمون برخی از احادیث شیعه را در ذکر کرده که منزلت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام نزد پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را همانند هارون نزد موسی علیه‌السلام می‌داند و در ادامه، به ارتباط آن با مقام فرض الطاعه امام علیه‌السلام می‌پردازد.

نویسنده خلافت را به عنوان یکی از شؤون منزلت برشمرده و معنای خلیفه را به لحاظ لغت و روایات اهل بیت علیهم‌السلام بررسی کرده، به توضیح مقام خلافةالله پرداخته و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله را با توجّه به تفویض مولویّت و مقام امر و نهی، خلیفه‌ی خدا برشمرده است. آن‌گاه بر همین اساس، خلیفه‌ی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله را خلیفه‌ی خدا می‌داند که دارای مقام فرض الطاعه و مقام امر و نهی است. دلالت حدیث منزلت بر معنای فرض الطاعه، معنای امامت و معنای لازمه‌ی امامت از دیدگاه علمای شیعه نیز بررسی شده است.

کلید واژه‌ها: حدیث منزلت/ امامت و ولایت امیرالمؤمنین علی علیه‌السلام / امام معصوم علیهم‌السلام، مقام فرض الطاعه/ خلافت/ خلافت، معنی لغوی/ خلافت، در روایت/ حدیث منزلت، دلالت‌ها/ حدیث منزلت، امامت / حدیث منزلت، لازمه‌ی امامت/ حدیث منزلت، نظریّه عالمان شیعه.

---

*. محقّق و پژوهشگر.

www.noormags.ir

۱. نصوص حدیث منزلت

در مورد حدیث منزلت از حیث سند، نص و دلالت، مباحث زیادی مطرح شده است. این حدیث به مناسبت‌های گوناگون از رسول اکرم صلی الله علیه و آله صادر شده و در کتب معتبر روایی شیعه و کتب مشهور عامّه به صورت‌های مختلف آمده است.

۱ـ ۱) مضمون برخی از احادیث شیعه

۱ـ ۱ـ ۱) در جریان تسمیه‌ی حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام جبرئیل از سوی خدا به رسول گرامی او سلام و تهنیت گفته و با اشاره به منزلت امیرالمؤمنین علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله ـ که همانند منزلت هارون نسبت به موسی است ـ عرضه می‌دارد که به امر خدای تعالی، امام مجتبی علیه السلام را به اسم فرزند هارون نام‌گذاری کند.

به همین مناسبت، امام مجتبی علیه السلام «حسن» نامیده شد که عربی شده‌ی «شبر» یعنی نام فرزند هارون علیه السلام می‌باشد.[۱]

۱ـ ۱ـ ۲) رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از فتح خیبر، به دلیل ترس از غلو عدّه‌ای در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام که مبادا به الوهیّت ایشان قائل شوند، از ذکر فضایل امیرالمؤمنین علیه السلام خودداری کرده و به بیان این فضیلت اکتفا می‌فرماید که نسبت به ایشان همانند هارون نزد موسی است.[۲]

۱ـ ۱ـ ۳) در جریان مؤاخات بین مسلمین نیز رسول اکرم صلی الله علیه و آله امیرالمؤمنین را به عنوان برادر خویش برمی‌گزیند و به ایشان می‌فرماید: منزلت تو نزد من همانند منزلت هارون نسبت به موسی است.[۳]

۱ـ ۱ـ ۴) امیرالمؤمنین علیه السلام ضمن خطبه‌ای در جنگ صفّین، منزلت خویش را نسبت به پیامبر ـ که مانند منزلت هارون نسبت به موسی است ـ مطرح فرموده است.[۴]

---

۱. روضة‌الواعظین / ۱۵۳ـ ۱۵۴؛ الانوار البهیّه / ۷۳؛ العوالم، الامام الحسن علیه السلام / ۱۷؛ مستدرک الوسایل ۱۵ / ۱۴۴؛ الصراط المستقیم ۱ / ۲۰۸.

۲. مناقب الامام امیرالمؤمنین / ۲۴۹؛ شرح الاخبار ۲ / ۳۱۸ و ۴۱۲؛ المسترشد / ۶۳۴.

۳. العمده / ۲۳۰؛ مناقب آل ابی‌طالب ۲ / ۱۸۶؛ کتاب الاربعین / ۱۳۷.

۴. اعیان الشیعه ۱ / ۴۹۶؛ نهج السعاده ۲ / ۲۲۲ـ ۲۲۱؛ امالی صدوق / ۴۹۱.

www.noormags.ir

۱ـ ۲) نقل حدیث منزلت در کتب مشهور اهل سنّت

۱ـ ۲ـ ۱) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

آیا راضی نیستی که جایگاه تو نزد من مانند جایگاه هارون نزد موسی باشد. [۱]

۱ـ ۲ـ ۲) در صحیح مسلم عبارت چنین است:

جایگاه تو نزد من مانند جایگاه هارون نزد موسی است؛ جز این که بعد از من پیامبری نیست. [۲]

۱ـ ۲ـ ۳) طبق روایت سیوطی، عمر ضمن نقل حدیث منزلت، آرزو می‌کرد که این فضیلت را برای خود داشته باشد و آن را از تمام آن‌چه خورشید بر آن می‌تابد، بالاتر می‌دانست. [۳]

بر اساس تحقیق آیة‌الله سیّد علی حسینی میلانی، چهل تن از صحابه و بیش از پنجاه نفر از مشاهیر اهل تسنّن در قرون مختلف، حدیث منزلت را روایت نموده‌اند و ابن‌عبدالبرّ از آن به عنوان محکم‌ترین و صحیح‌ترین اخبار تعبیر می‌کند. [۴]

چون هدف این نوشتار، بررسی دلالت حدیث منزلت بر مقام فرض الطاعه یا امامت الاهی است، در مورد اسانید حدیث به همین مختصر اکتفا می‌کنیم و به بررسی منزلت‌ها و شؤون هارون نسبت به موسی و ارتباط این شؤون با مقام فرض الطاعه می‌پردازیم.

۲. منزلت هارون نسبت به موسی

با توجّه به عبارت **«أنت منّي بمنزلة هارون من موسى»** تمام شؤون، وظایف و منزلت‌هایی که هارون نسبت به موسی داشت، برای امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به رسول اکرم صلی الله علیه و آله اثبات می‌شود، جز مقام نبوّت که با عبارت **«إلّا أنّه لا نبيّ بعدي»**

---

۱. صحیح بخاری ۵ / ۲۴.
۲. صحیح مسلم ۴ / ۱۸۷۱ـ ۱۸۷۰ رقم ۲۴۰۴.
۳. جمع الجوامع ۱۱ / ۳۱۴ رقم ۱۵۰۷ و ۱۵۱۰.
۴. ر.ک. محاضرات فی الاعتقادات / ۲۴۴ـ ۲۴۷.

www.noormags.ir

استثنا شده است.

منزلت‌های هارون نسبت به موسی علیهما السلام را بر اساس آیات و احادیث ذیل آن و نیز روایات صادره از اهل‌بیت علیهم السلام پی می‌گیریم.

۲ـ۱) خلافت

خدای تعالی یکی از منزلت‌های هارون را نسبت به موسی، خلافت و جانشینی وی در قوم او می‌داند.[۱]

در برخی از روایات نیز این مسأله مطرح شده است. مثلاً امام باقر علیه السلام می‌فرماید:

... و هارون يخلفه اذا غاب [من] قومه للمناجاة.[۲]

... هنگامی که موسی جهت مناجات [با پروردگارش] از قوم خود غایب می‌شد هارون جانشین وی می‌گشت.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله نیز مطابق برخی از نصوص حدیث منزلت، به خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام تصریح و تأکید فرموده‌اند. ابن عبّاس نقل می‌کند: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ضمن تذکّر به منزلت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمودند:

هذا عليّ بن أبي طالب... و الخليفة على الأحياء من أمّتي و... .[۳]

این علیّ بن ابی طالب است که ... خلیفه‌ی بر زندگان از امّتم می‌باشد... .

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خطاب به حضرت صدّیقه علیها السلام فرمود:

... يا فاطمة... إنّ الله تبارك و تعالى اطّلع إلى الأرض إطّلاعة، فاختارني من خلقه فجعلني نبيّاً. ثمّ اطّلع إلى الأرض اطّلاعة ثانية، فاختار منها زوجك. أوحى إليّ أن أزوّجك إيّاه و أتّخذه وليّاً و وزيراً، و أن أجعله خليفتي في أمّتي.[۴]

---

۱. اعراف (۷) / ۱۴۲.

۲. تفسیر قمی ۲ / ۱۳۷؛ تفسیر کنز الدّقایق ۳ / ۵۷۷.

۳. علل الشرایع ۱ / ۶۶.

۴. کمال الدّین / ۲۶۳؛ کفایة الاثر / ۱۰؛ شرح الاخبار ۳ / ۵۸ـ۵۹؛ المسترشد / ۶۱۳.

www.noormags.ir

... ای فاطمه... خدای تعالی نظری (از روی عنایت) به زمین کرد و مرا برگزید و نبی قرار داد و سپس نظر دیگری (از روی عنایت) به زمین کرد و همسر تو را برگزید و به من وحی کرد که تو را به ازدواج او درآورم و او را سرپرست (امّت) و وزیر خودم قرار دهم و او را به جانشینی خود در امّتم نصب کنم.

در روایت دیگر، پیامبرﷺ پس از شمردن برخی فضایل امیرالمؤمنین و حسنین علیهما السلام و حمزه و جعفر رحمة‌الله علیهما، خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

یا أخي أنت ستبق بعدي و ستلق من قریش شدّة من تظاهرهم علیك و ظلمهم لك. فإن وجدت علیهم أعواناً فيّ فجاهدهم و قاتل من خالفك من واقفك و إن لم تجد أعواناً فاصبر و كفّ یدك و لا تلق بها إلى التهلكة، فإنّك منّي بمنزلة هارون من موسى.[1]

برادرم! تو پس از من خواهی ماند و از اتّحاد قریش بر ضدّ خودت و ظلمی که نسبت به تو روا می‌دارند، سختی خواهی دید. پس اگر یارانی در برابر آنان یافتی؛ با آن‌ها جهاد کن و به واسطه‌ی موافقانت با مخالفان خود بجنگ. امّا اگر یاری نیافتی، صبر کن و دست نگه‌دار و خود را به هلاکت نینداز؛ چراکه منزلت تو نسبت به من همان منزلت هارون نسبت به موسی است.

بنی‌اسرائیل در غیاب حضرت موسی علیه السلام خلافت هارون را نادیده گرفتند و نهایتاً گوساله‌پرست شدند. مسلمانان نیز پس از رسول خداﷺ خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را نپذیرفتند و تسلیم امر رسول خداﷺ نشدند. لذا رسول اکرمﷺ در این حدیث از نافرمانی مردم خبر می‌دهد و به امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: «چنان‌که بنی‌اسرائیل خلافت هارون را نادیده گرفته، در مقابل امر الاهی (از سوی پیامبرشان) طغیان کردند، مسلمانان نیز پس از من، امر خدا و خلافت تو را نخواهند پذیرفت.» رسول خداﷺ مخالفان را به سامری و گوساله همانند دانسته، به امیرالمؤمنین علیه السلام توصیه کردند که در صورت نداشتن یاری‌کننده، صبر پیشه کند.

این حدیث هم‌چنین اثبات می‌کند که امیرالمؤمنین علیه السلام نه فقط در حیات رسول خداﷺ و در غیاب ایشان بلکه پس از رحلت خاتم الانبیاءﷺ نیز

---

۱. کمال الدّین / ۲۶۴.

www.noormags.ir

خـلیفه‌ی ایشـان است. هـارون خـلیفه و جـانشین مـوسی در مـیان امّـتش بـود. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز خلیفه و جانشین رسول خدا صلی الله علیه و آله است و تمام وظایف، شؤون و اموری که هارون علیه السلام نسبت به حضرت موسی علیه السلام داشت و همه‌ی امـوری کـه از ناحیه‌ی امّت موسی بر هارون وارد گردید، در مورد امیرالمؤمنین علیه السلام نیز جریان دارد.

۲ـ ۱ـ ۱) معنای خلیفه

خلیفه در لغت، به معنای کسی است که به دنبال دیگری آمده، به جای او می‌نشیند و کارهای او را انجام می‌دهد.

ابن‌اثیر خلیفه را کسی می‌داند کـه در صـورت رفـتن دیگـری، در جـای او می‌نشیند و بر مسند او تکیه می‌کند.[۱]

فراهیدی و ابن‌منظور نیز می‌گویند:

خلیفه کسی است که جانشین فردِ قبل از خود می‌شود.[۲]

در معجم مقاییس اللّغه آمده:

الخاء و اللّام و الفاء أصول ثلاثة: أحدها أن يجيء شيء بـعد شيءٍ يـقوم مقامه...[۳]

ماده (خ ل ف) سه معنای اصلی دارد: یکی از آن‌ها، آمدن چیزی بعد از چیز دیگر و قرارگرفتن در مقام و جایگاه اوست.

جوهری کسی را که دارای سلطنت و فرمان‌روایی باشد، خلیفه می‌داند.[۴]

به این دلیل، به کسی که از سوی خدای تعالی دارای حقّ امر و نهی و سلطنت الاهی می‌گردد، خلیفة الله اطلاق می‌شود.

۲ـ ۱ـ ۲) خلیفه در روایات اهل بیت علیهم السلام

در روایات اهل بیت علیهم السلام خلافت به عنوان مقام الاهی معرّفی شده است. لذا از امامت ـ که همان مقام فرض الطاعه و وجوب اطاعت و سلطنت الاهی یا حقّ امر

---

۱. النهایه ۲ / ۶۹.
۲. العین ۴ / ۲۶۷؛ لسان العرب ۹ / ۸۳.
۳. معجم مقاییس اللّغه ۲ / ۲۱۰.
۴. الصحاح ۴ / ۱۳۵۶.

www.noormags.ir

و نهی است ـ به عنوان خلافةالله تعبیر می‌شود. امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید:

لا تخلو الأرض من قائم لله بحجّة إمّا ظاهراً مشهوراً و إمّا خائفاً مغموراً... أولئك خلفاء الله في أرضه و الدّعاة إلى دينه. [1]

هرگز زمین خالی نمی‌ماند از کسی که حجّت الاهی را به پا دارد، خواه ظاهر و مشهور باشد و خواه ناامن و پنهان.... آنان خلفای خدا در روی زمین و داعیان به سوی دین اویند.

در روایتی از امام رضا علیه السلام خلافةالله و خلافة الرّسول، مساوق و در عرض هم به کار رفته است. [2] زیرا خلافت و سلطنت رسول از سوی خداست؛ لذا خلافت کسی که بعد از رسول، بر مسند او تکیه می‌زند و به جای او می‌نشیند نیز، منتسب به خدای تعالی می‌باشد.

این است که وقتی مأمون به حضرت امام رضا علیه السلام گفت: به نظرم رسیده که خود را از خلافت معزول کنم و با تو بیعت نمایم، امام علیه السلام در پاسخ، خلافت را مقامی الاهی دانست و فرمود:

إن كانت الخلافة لك و جعلها الله لك، فلا يجوز أن تخلع لباساً ألبسك الله و تجعله غيرك. و إن كانت الخلافة ليست لك، لايجوز لك أن تجعل لي ما ليس لك. [3]

اگر خلافت برای توست و خداوند آن را برای تو قرار داده، پس جایز نیست لباسی راکه خداوند آن را به تو پوشانیده است، برکنی و به دیگری واگذاری. و اگر خلافت برای تو نیست، جایز نیست چیزی راکه از آنِ تو نیست به من واگذاری.»

پس خلیفه در روایات به امام و صاحب مقام سلطنت الاهی اطلاق شده است. برای روشن‌شدن بحث، لازم است «خلافةالله» بیشتر تحلیل شود.

---

۱. نهج‌البلاغه، حکمت ۱۴۷.
۲. کافی ۱ / ۱۹۹.
۳. عیون اخبار الرّضا علیه السلام ۲ / ۱۳۹.

www.noormags.ir

۲ـ ۱ـ ۳) خلافة الله

دیدیم که خلیفه کسی است که به جای دیگری می‌نشیند و کارهای او را انجام می‌دهد. جانشین وقتی معنا دارد که شخصی، دیگری را مدّتی به جای خود قرار دهد تا کارهایی را که در آن مقام انجام می‌داد، جانشین وی انجام دهد. این معنا در مورد خداوند متعال درست نیست؛ چرا که او همیشه و در همه جا حاضر است و چیزی از امور مردم، از او پنهان نیست. امّا طبق سنّت الاهی، مردم نمی‌توانند مستقیماً و حضوراً با خداوند متعال تماس گیرند و از امر و نهی و رضا و سخط او اطّلاع یابند. به همین جهت، خدای تعالی، از باب لطف و احسان، عدّه‌ای را از میان خلق برگزیده، آن‌ها را خلیفه‌ی خود قرار داده، امر و نهی آن‌ها را امر و نهی خود و اطاعت و معصیت آن‌ها را اطاعت و معصیت خود شمرده است. منظور از خلیفه بودن امامان معصوم علیهم‌السلام نیز همین تملیک سلطنت و حقّ امر و نهی به ایشان است. پس معنای خلافت، گاهی با تملیک و تفویض برخی شؤون به کسی، صدق پیدا می‌کند.

روشن است که سلطنت، حقّ امر و نهی و سرپرستی امور مردم فقط از آنِ خدای تعالی است؛ زیرا خالق همه‌ی اشیاء خداوند می‌باشد و بدیهی است که **خالق هر چیزی مالک آن نیز هست**. انسان نیز یکی از مخلوقات خدای تعالی است. چنان که در بیان صالح پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌بینیم که به قوم خود فرمود:

او شما را از زمین آفرید و شما را در آن، زندگانی داد (یا شما را به آبادانی آن، واداشت.[1]

همین مضمون در آیه‌ی ۲۳ و ۲۴ سوره‌ی ملک نیز آمده است.

هم‌چنین انسان وقتی خدا را به معرفت حقیقی بشناسد، این نکته را می‌یابد. یکی دیگر از راه‌های مهم تذکّر به خالقیّت خداوند، آن است که انسان به مخلوقیّت و فقر و نیازمندی خود متوجّه شود و بداند که همه مملوک خدایند.

امیرالمؤمنین علیه‌السلام در تفسیر «**إنّا لله و إنّا إليه راجعون**» می‌فرماید:

---

۱. هود (۱۱)/ ۶۱.

www.noormags.ir

ما با گفتن «إنّا لله» (ما از برای خداییم) به مملوکیّت خود اقرار می‌کنیم. [۱]

و نیز می‌فرماید:

همانا من و شما بندگان و مملوک پروردگاری هستیم که پروردگاری جز او نیست. او از خود ما چیزی را مالک است که ما خود مالک آن نیستیم. [۲]

امیرالمؤمنین علیه السلام با این سخن تذکّر می‌دهد که انسان با مراجعه به خویش می‌یابد که مملوک خداست. بنابراین هیچ تردیدی وجود ندارد که همه چیز مخلوق خدا و ملک انحصاری اوست. در این جهت، حضرت خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله ـ که اشرف مخلوقات است ـ با یک انسان عادی عامی در عرض واحد است و تفاوتی ندارد. به عبارت دیگر، هیچ کس ـ در هر مرتبه‌ای از کمال که باشد ـ در عرض مالک حقیقی بر دیگری حقّ مولویّت، سلطنت و امر و نهی ندارد و سلطان و مولای حقیقی فقط و فقط خدای سبحان است؛ زیرا سلطنت بر مالکیّت استوار است و کسی مولویّت و حقّ امر و نهی دارد که مالکیّت داشته باشد.

از سوی دیگر، بدیهی است که مولویّت و سلطنت و حقّ امر و نهی، بدون سلب و کاستی از مالک حقیقی، قابل تفویض و تملیک به دیگران نیز هست و لازم نیست مولویّت به طور مستقیم بر مالکیّت استوار گردد، بلکه به اذن مالک حقیقی و تفویض مولویّت از سوی او، دیگری نیز سلطنت و حقّ امر و نهی پیدا می‌کند. چنین شخصی که از سوی خدا منصوب می‌شود، در حقیقت، خلیفه‌ی خدای تعالی است.

خلیفه‌ی خدا در هر تصرّفی نیازمند اذن لحظه به لحظه است و چنین نیست که با تفویض حقّ امر و نهی به کسی، این حق در اختیار او قرار گیرد و از اختیار خداوند خارج گردد و خدای تعالی از سلطنت و آمریّت ساقط و معزول شود یا سلب و نقصی در مالکیّت او لازم آید.

۲ـ ۱ـ ۴) پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، خلیفه‌ی خدا

یکی از شؤون حضرت خاتم‌الانبیاء صلی الله علیه و آله سرپرستی امور مردم و مولویّت و

---

۱. نهج‌البلاغه، حکمت / ۹۹.
۲. همان / خطبه‌ی ۲۱۶.

www.noormags.ir

حقّ امر و نهی بر ایشان است. خدای تعالی در آیات متعدّدی به این موضوع تصریح کرده است.[۱]

در یکی از این آیات می‌خوانیم:

و ما آتاکُمُ الرّسُولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاکُمْ عَنْهُ فانْتَهُوا.[۲]

آن‌چه رسول خدا صلی الله علیه و آله به شما داد [و به شما امر کرد] بگیرید [و اطاعت کنید] و از آن‌چه شما را نهی کرد، پرهیز کنید.

امام صادق علیه السلام با استناد به این گروه آیات، به تفویض مولویّت و مقام امر و نهی به رسول اکرم صلی الله علیه و آله اشاره کرده، می‌فرماید:

إنّ الله عزّ و جلّ أدّب نبيّه على محبّته، فقال: ﴿وَ إنَّكَ لَعَلى خُلُق عَظِيم﴾[۳] ثمّ فوّض إليه فقال: ﴿وَ ما آتاكُمُ الرّسولُ فَخُذُوهُ وَ ما نَهاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾[۴] و قال عزّ و جلّ: ﴿مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أطاعَ اللهَ[۵]﴾[۶]

خداوند عزّوجلّ پیامبرش را بر محبّت خود تربیت کرد و فرمود: ﴿و همانا تو دارای خلقی بس بزرگ هستی﴾ سپس امور مردم را به او تفویض کرد و فرمود: ﴿آن‌چه رسول خدا به شما داد، بگیرید [و اطاعت کنید] و از آن‌چه نهی فرمود، بپرهیزید﴾ و فرمود: ﴿هر کس رسول خدا را اطاعت کند به یقین، خدا را اطاعت کرده است.﴾

البتّه برخی پنداشته‌اند مولویّت و حقّ امر و نهی، از شؤون نبوّت است.[۷] امّا با بررسی واژه‌های «نبی» و «رسول» از نظر لغت و استعمال قرآنی، به روشنی فهمیده می‌شود که اطاعتِ شخص نبی و رسول واجب نیست و انبیا و رسولان هیچ امر و نهی‌ای از خود ندارند. بلکه اطاعت از نبی و رسول هنگامی لازم می‌شود که پیامی از ناحیه‌ی خدا برای خلق داشته و امر به ابلاغ آن شده باشند. در واقع، آن‌چه

---

۱. ر.ک. نساء (۴) / ۵۹ و ۸۰؛ آل‌عمران (۳) / ۳۲ و ۱۳۲؛ مائده (۵) / ۹۲؛ انفال (۸)/ ۱ و ۲۰ و ۴۶؛ نور (۲۴) / ۵۴ و ۵۶؛ محمّد (۴۷) / ۳۳؛ مجادله (۵۸) / ۱۳؛ تغابن (۶۴) / ۱۲.

۲. حشر (۵۹)/ ۷.

۳. قلم (۶۸)/ ۴.

۴. حشر (۵۹) / ۷.

۵. نساء (۴)/ ۸۰.

۶. کافی ۱ / ۲۵۶.

۷. ر.ک. تفسیر کبیر ۴ / ۴۳.

www.noormags.ir

اطاعتش واجب است، در حقیقت امر خدای تعالی است و نبی و رسول فقط واسطه‌ی انتقال امر خداوند متعال به مردم هستند.[۱] بنابراین مقام فرض الطاعه و حقّ امر و نهی رسول اکرم صلی الله علیه و آله ـ که در آیات و روایت فوق به آن تصریح شده ـ غیر از مقام نبوّت ایشان است.

۲ـ ۱ـ ۵) خلیفه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خلیفه‌ی خداست.

از آن‌جا که رسول اکرم صلی الله علیه و آله دارای مقام فرض الطاعه و حقّ امر و نهی است و با توجّه به معنای خلیفه، به روشنی می‌توان گفت خلیفه‌ی رسول خدا صلی الله علیه و آله نیز دارای چنین مقامی خواهد بود.

البتّه باید توجّه داشت که خلیفه، در محدوده‌ی اموری که به وی محوّل شده است، از شؤون و مقامات فرد پیش از خود، برخوردار می‌گردد. در حدیث منزلت، شؤون و مقاماتی که امیرالمؤمنین علیه السلام از ناحیه‌ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیدا می‌کند، به شؤون و مقامات هارون ـ که از ناحیه‌ی موسی علیه السلام به ایشان رسیده ـ تشبیه شده است. از این‌رو، می‌توان خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را همانند خلافت هارون دانست.

در قرآن کریم، خلافت هارون از ناحیه‌ی حضرت موسی علیه السلام به صورت مطلق بیان شده است.[۲] تمام شؤون و مقاماتی را که حضرت موسی در میان قوم بنی‌اسرائیل داشت، هارون نیز در غیبت موسی واجد بود. لذا وقتی قوم موسی منحرف شده و از اطاعت خدا روی گردانیدند و گوساله‌ی سامری را پرستیدند، هارون به ایشان گفت:

... و إن ربّكم الرّحمان فاتّبعوني و أطيعوا أمري[۳]

... و محققاً پروردگار شما (خدای) مهربان است. پس، از من تبعیّت کنید و امر مرا فرمان برید.

---

۱. نگارنده، این موضوع را در مقاله‌ی «بررسی مفهوم امامت در پرتو آیه‌ی امامت حضرت ابراهیم علیه السلام» بررسی کرده است. این مقاله در آینده منتشر می‌شود.

۲. اعراف (۷) / ۱۴۲.

۳. طه (۲۰) / ۹۰.

www.noormags.ir

در نتیجه، حدیث منزلت با اثبات خلافت برای امیرالمؤمنین علیه السلام به صورت مطلق، به روشنی بر وجوب طاعت و حقّ امر و نهی ایشان دلالت می‌کند. به عبارت دیگر، رسول اکرم صلی الله علیه و آله با بیان این‌که منزلت امیرالمؤمنین علیه السلام نسبت به ایشان، همانند منزلت هارون به موسی است، خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام را تثبیت و اعلان فرمودند. پس خلافت رسول خدا صلی الله علیه و آله به معنای سلطنت و مولویّت الاهی و تملیک حقّ امر و نهی از سوی مولای حقیقی (بدون سلب و کاستی از او) و یا به عبارت دقیق‌تر همان مقام فرض الطاعه و امامت الاهی می‌باشد. به همین جهت، امام رضا علیه السلام می‌فرماید:

امامت، خلافت خدا و خلافت رسول صلی الله علیه و آله است. [۱]

۲ـ۲) وزارت

حضرت موسی علیه السلام از خدای تعالی مقاماتی را برای هارون درخواست کرد که از جمله‌ی آن‌ها مقام وزارت است. [۲] خداوند متعال درخواست موسی را پذیرفت و فرمود:

قد أوتیت سؤلك یا موسی. [۳]

بنابراین با توجّه به حدیث منزلت، این مقام (وزارت) برای امیرالمؤمنین علیه السلام نیز اثبات می‌گردد.

وزیر کسی است که بخشی از بار مسؤولیّت و وظایفی را که بر عهده‌ی سلطان و امیر است، به دوش کشد و با هم‌فکری و نظر خویش او را کمک کند. طریحی می‌نویسد:

وزیر سلطان، کسی است که سنگینی [مسؤولیّت] او را به دوش می‌کشد و با نظر خود او را یاری می‌کند. [۴]

---

۱. کافی ۱ / ۱۹۹.
۲. طه (۲۰) / ۲۵ـ ۳۲.
۳. همان / ۳۶.
۴. مجمع البحرین ۳ / ۵۱۰ـ ۵۱۱.

www.noormags.ir

۲ـ۳) شراکت در امر

یکی دیگر از مقاماتی که حضرت موسی علیه السلام برای هارون درخواست کرد و خداوند او را اجابت فرمود، شراکت در امر است.[۱] امّا مراد از امری که خداوند، هارون را در آن با موسی شریک قرار داده چیست؟

ممکن است از ظاهر آیات چنین استفاده شود که منظور از امر در آیه، امر رسالت است.[۲] می‌دانیم که هارون دارای مقام نبوّت و رسالت نیز بود. لذا می‌توان احتمال داد که آیه به این مقام برای هارون اشاره دارد؛ امّا با مراجعه به احادیث، احتمال دیگری نیز در این مورد قابل طرح است.

ابن‌عبّاس نقل می‌کند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خداوند عرض کرد:

اللّهُمَّ إنَّ نبيّكَ موسى‌بن عمران سألك فقال: ﴿ربّ اشرح لي صدري و يسّرلي أمري ... الآية﴾. و أنا محمّد نبيّك، أسالك ربّ اشرح لي صدري و يسّرلي أمري و احلل عقدة من لساني يفقهوا قولي و اجعل لي وزيراً من أهلي عليّ‌بن أبي‌طالب أخي، اشدد به ازري و أشركه في امري. » قال ابن‌عبّاس: فسمعت منادياً ينادي: قد أوتيت ما سألت.[۳]

بار خدایا همانا پیامبر تو موسی‌بن عمران تو را خواند و عرض کرد: ﴿پروردگارا سینه‌ی مرا گشاده گردان و کار مرا آسان کن...﴾ (تا انتهای آیات را خواند و فرمود) و منم محمّد پیامبر تو، به من سعه‌ی صدر عطا کن، کار مرا آسان گردان، عقده را از زبانم بگشا تا مردم سخنم را بفهمند، از بین اهل بیتم وزیری برای من قرار بده (یعنی) علی‌بن ابی‌طالب، برادرم را، به او پشت مرا محکم کن و او را در امر من شریک ساز.» ابن‌عبّاس می‌گوید: شنیدم منادی ندا کرد: آن‌چه را درخواست کردی به تو عطا کردیم.

از این حدیث برمی‌آید که امر مذکور در آیه، رسالت یا نبوّت نیست؛ زیرا پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مسلّماً آخرین رسول خداست و پس از ایشان نبی و رسول نخواهد بود؛ لذا درخواست رسالت از سوی رسول خدا صلی الله علیه و آله برای امیرالمؤمنین علیه السلام صحیح

---

۱. طه (۲۰) / ۳۲.
۲. العمده / ۱۳۷.
۳. تأویل الآیات الظاهره / ۳۰۵. حدیث دیگری با این مضمون از اسماء بنت عمیس نقل شده است.

www.noormags.ir

نیست. اینک برای روشن شدن مراد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از امری که شراکت در آن را برای امیرالمؤمنین علیه السلام درخواست می‌کند، لازم است به روایات دیگری که در این زمینه وجود دارد، رجوع کنیم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از قرائت آیات سوره‌ی مبارکه طه به خداوند عرض کرد: تو به موسی چنین نازل کردی:

سَنَشُدُّ عَضُدَكَ بِأخيكَ وَ نَجْعَلُ لَكُما سُلطاناً فَلا يَصِلُونَ إليكُما. [۱]

ما به واسطه‌ی برادرت بازوی تو را قوی می‌گردانیم و برای شما چیرگی‌ای قرار می‌دهیم که هرگز به شما دست نیابند.

سپس رسول خدا صلی الله علیه و آله آن‌چه را حضرت موسی علیه السلام برای هارون، از خدا خواسته بود، برای امیرالمؤمنین علیه السلام درخواست کرد. ابوذر می‌گوید:

فو الله ما استتمّ رسول الله (صلی الله علیه و آله) الكلمة، حتّى نزل عليه جبرئيل (علیه السلام) من عندالله. فقال: يا محمّد، اقرأ قال: و ما أقرأ؟ قال: اقرأ ﴿إنَّما وَلِيُّكُمُ اللهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذينَ آمَنوا الَّذينَ يُقيمُونَ الصَّلاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكاةَ وَ هُمْ راكِعُونَ﴾. [۲] [۳]

به خدا سوگند رسول خدا صلی الله علیه و آله هنوز کلام خویش را به اتمام نرسانده بود که جبرئیل از سوی خدا بر او نازل شد و عرض کرد: ای محمّد بخوان، فرمود: چه بخوانم؟ عرض کرد: بخوان ﴿همانا سرپرست شما خدا و رسول اوست و کسانی که ایمان آوردند، همانان که نماز را به پا می‌دارند و در حال رکوع، زکات می‌دهند.﴾

این احادیث را اهل سنّت نیز نقل کرده و معترف‌اند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در حقّ امیرالمؤمنین علیه السلام چنین دعا کرد و خداوند در استجابت دعای رسولش این آیه را در شأن امیرالمؤمنین علیه السلام نازل فرمود. [۴] بر این اساس، روشن می‌شود که مراد از این امر، مقام مولویّت و سرپرستی مردم و سلطنت الاهی یا حقّ امر و نهی می‌باشد.

---

۱. قصص (۲۸) / ۳۵.
۲. مائده (۵) / ۵۶.
۳. مجمع البیان ۴ / ۲۱۰.
۴. ر.ک: تفسیر ثعلبی ۴ / ۸۱؛ تفسیر فخر رازی ۱۲ / ۲۶.

www.noormags.ir

یکی از منزلت‌های هارون نسبت به موسی علیه‌السلام، شراکت ایشان در حقّ امر و نهی بر قوم بنی‌اسرائیل است.[۱] با توجّه به حدیث منزلت، این مقام به خوبی برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام اثبات می‌شود؛ یعنی در محدوده‌ای که پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله حقّ امر و نهی داشت، امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز مفترض الطّاعه است. در نتیجه، حدیث منزلت از این جهت نیز به روشنی بر مقام فرض الطاعه یا همان مقام امامت الاهی دلالت دارد.

شیخ طوسی از سعید اعرج نقل می‌کند:

من و سلیمان‌بن خالد خدمت امام صادق علیه‌السلام رسیدیم. ایشان با ما سخن آغاز کردند و فرمودند: ای سلیمان! هر امری از امیرالمؤمنین علی‌بن ابی‌طالب علیه‌السلام رسید، اخذ [و اطاعت] کن و از آن‌چه نهی کرده، بپرهیز. هر فضیلتی که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله داراست، در مورد امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز آن فضیلت جاری است و رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله بر همه‌ی خلایق فضیلت و برتری دارد. هم‌چنین این فضایل در ائمّه علیهم‌السلام یکی پس از دیگری نیز جاری است.[۲]

در این حدیث، تصریح شده که رسول اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله افضل خلایق است و بر مردم مولویّت و سلطنت دارد و اطاعتش بر همگان واجب است. امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز در این امر، شریک رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است؛ لذا اطاعت ایشان نیز بر همگان واجب است. امام صادق علیه‌السلام به همین موضوع اشاره می‌کند و حدیث منزلت نیز دلالت روشنی بر آن دارد.

۳. دلالت حدیث منزلت بر مقام فرض الطاعه از نظر عالمان شیعه

علمای شیعه همواره معتقد بوده‌اند که حدیث منزلت بر خلافت و امامت الاهی امیرالمؤمنین علیه‌السلام دلالت دارد. از سوی دیگر، معنای امامت همان مقام فرض الطاعه یا حقّ الاهی امر و نهی می‌باشد. بدین‌رو، در آثار ایشان بر دلالت حدیث منزلت بر مقام فرض الطاعه تأکید و اصرار شده است. برای نشان دادن اهمّیّت این

---

۱. این موضوع در سوره‌ی مبارکه‌ی طٰه، آیه‌ی ۹۰ به روشنی، بیان شده است.
۲. امالی ۱ / ۲۰۹.

www.noormags.ir

معنا، مناسب است دیدگاه‌های علما در این زمینه، مطرح شود.

۳ـ ۱) دلالت حدیث منزلت به معنای امامت

برخی از عالمان شیعه مفهوم امامت الاهی را همان تملیک حقّ امر و نهی و یا مقام افتراض الطاعه می‌دانند. اینان در مقام بیان دلالت حدیث منزلت بر فرض الطاعه به این نکته اشاره کرده‌اند. عبارات برخی از ایشان را ذیلاً می‌آوریم.

۳ـ ۱ـ ۱) شیخ صدوق

شیخ صدوق پیرامون حدیث منزلت می‌نویسد:

چون واجب شد که منزلت علی علیه‌السلام بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله مانند هارون نسبت به موسی در زمان زندگی موسی باشد، پس خلافت و وجوب طاعت او بر مسلمانان روشن می‌شود، و می‌فهمیم که او اعلم و افضل ایشان است؛ زیرا این شؤون، منزلت‌های هارون نسبت به موسی در زمان زندگی موسی بود. [۱]

از این عبارت مرحوم صدوق به روشنی استفاده می‌شود که ایشان حدیث منزلت را یکی از دلایل امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌داند. هم‌چنین در نظر ایشان، امامت و خلافت همان مقام فرض الطاعه و حقّ امر و نهی است. به عبارت دیگر، از نظر شیخ صدوق حدیث منزلت به روشنی بر مقام فرض الطاعه یا مقام امامت الاهی دلالت دارد.

۳ـ ۱ـ ۲) شیخ مفید

شیخ مفید پس از نقل حدیث منزلت می‌نویسد:

این قول از سوی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله نصّ ایشان را بر امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام ضمانت می‌کند ... و به واسطه‌ی این قول (حدیث منزلت)، همه‌ی منزلت‌های هارون نسبت به موسی برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام ثابت می‌شود، مگر آن‌چه عُرف تخصیص می‌زند؛ یعنی برادری نَسَبی و آن‌چه رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله آن را استثنا کرد

---

۱. معانی الاخبار / ۷۸.

www.noormags.ir

یعنی نبوّت... و هر کس در معانی قرآن ژرف بنگرد و در روایات و اخبار مرور کند، می‌داند که هارون برادر موسی بود... و خلیفه‌ی موسی بر قومش بود و امامت و وجوب طاعتی مانند امامت و وجوب طاعت موسی داشت. [۱]

شیخ مفید نیز حدیث منزلت را به معنای امامت و خلافت برای امیرالمؤمنین علیه السلام می‌داند و بر مقام فرض الطاعه که همان معنای خلافت و امامت الاهی است، تأکید می‌کند.

۳ـ ۱ـ ۳) شیخ طوسی

شیخ طوسی حدیث منزلت را از جمله دلایل امامت امیرالمؤمنین علیه السلام برمی‌شمارد و پس از بیان متن حدیث می‌نویسد:

پس همه‌ی منزلت‌های هارون نسبت به موسی برای امیرالمؤمنین علیه السلام اثبات می‌شود، مگر آن‌چه در گفتار پیامبر استثنا شده است؛ یعنی مقام نبوّت... و دانستیم که از جمله منزلت‌های هارون نسبت به موسی، آن است که او بر قومش مقام فرض الطاعه و حقّ امر و نهی داشت... با اثبات مقام فرض الطاعه، مقام امامت او ثابت می‌شود. [۲]

شیخ طوسی نیز مقام امامت الاهی را به معنای فرض الطاعه می‌داند و آن را از حدیث منزلت، استنباط می‌کند.

۳ـ ۱ـ ۴) ابوالصلاح حلبی

به عقیده‌ی ابوالصلاح، حدیث منزلت، نص در امامت امیرالمؤمنین علیه السلام است. او خلیفه، امام و مفترض الطاعه را به یک معنا می‌داند و در مورد منزلت‌های هارون و امیرالمؤمنین علیهما السلام می‌نویسد:

از جمله منزلت‌های هارون، وجوب طاعت او بر همه‌ی بنی‌اسرائیل است. پس ثابت می‌شود که امیرالمؤمنین نیز چنان [یعنی دارای مقام فرض الطاعه] است

---

۱. ارشاد ۱ / ۱۵۶ـ ۱۵۷.
۲. اقتصاد / ۳۵۲.

www.noormags.ir

و این امامت ایشان را اثبات می‌کند؛ زیرا فرقی بین این‌ها نیست که پیامبر فرمود: تو بعد از من خلیفه هستی یا امام امّت من هستی یا بر ایشان وجوب طاعت داری و یا این که جایگاه تو نزد من مانند هارون نزد موسی است. [۱]

مقام فرض الطاعه همان امامت و خلافت الاهی است. و این کلام نیاز به توضیح بیشتری ندارد.

۳ـ ۱ـ ۵) ابن‌بطریق

در کلام ابن‌بطریق نیز اعتقاد ایشان به دلالت حدیث منزلت بر مقام فرض الطاعه هویداست. لذا بدون هیچ توضیحی کلام ایشان را نقل می‌کنیم. وی پس از نقل حدیث منزلت می‌نویسد:

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همه‌ی منزلت‌های هارون را نسبت به موسی، برای امیرالمؤمنین علیه السلام اثبات می‌کند، مگر نبوّت که استثنا شده است. منزلت‌های هارون نسبت به موسی چند امر است... هارون خلیفه‌ی موسی در قوم او بود و اطاعتش بر امّت او واجب بود... و بر اساس آن‌چه بیان کردیم، مقام فرض الطاعه چنان‌که برای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله ثابت است، برای امیرالمؤمنین علیه السلام نیز ثابت می‌شود. پس در این (کلام) تأمّل کن که دلالت آن کافی است. [۲]

۳ـ ۱ـ ۶) طبرسی

طبرسی نیز مقام خلافت و امامت را همان مقام فرض الطاعه می‌داند و تصریح می‌کند که حدیث منزلت به روشنی به این مقام دلالت دارد:

ثابت شده که هارون علیه السلام در زمان زندگی موسی علیه السلام خلیفه‌ی او در امّتش بود و اطاعت هارون بر ایشان واجب بود و این یکی از منزلت‌های هارون نسبت به موسی است... اگر خلافت در زمان حیات، یکی از منزلت‌های او باشد و این مقام بعد از او نیز ثابت شود، به تحقیق، درستیِ نصّ پیامبر بر امامت امیرالمؤمنین علیه السلام [به واسطه‌ی این حدیث] روشن می‌شود. [۳]

---

۱. تقریب المعارف / ۱۴۷ـ ۱۴۸.
۲. عمده / ۱۳۷ـ ۱۳۸.
۳. اعلام الوری باعلام الهدی ۱ / ۳۳۲.

www.noormags.ir

۳ـ ۱ـ ۷) ابن‌میثم بحرانی

شکّی نیست که اگر هارون بعد از رحلت حضرت موسی زنده می‌ماند، حائز مقام وجوب طاعت او می‌شد. همین مقدار برای هدف ما کافی است. حدیث (منزلت) حال امیرالمؤمنین علیه‌السلام را در همه‌ی منزلت‌ها مانند هارون می‌داند. پس امیرالمؤمنین علیه‌السلام نیز همان مقامات را دارد. [۱]

۳ـ ۱ـ ۸) ابن‌جبر

(بر اساس حدیث منزلت) همه‌ی منزلت‌هایی که هارون نسبت به موسی داشت برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام ثابت می‌شود مگر نبوّت که استثناء شده است... منزلت‌های هارون نسبت به موسی چند امر است... یکی آن است که او بر امّت موسی مفترض الطاعه و خلیفه موسی در میان قومش بود. [۲]

۳ـ ۱ـ ۹) مولی محمّد طاهر قمی

وجه دلالت این حدیث صحیح ثابت و متواتر در بین شیعه و سنّی، به امامت امیرالمؤمنین علیه‌السلام آشکار است؛ زیرا بر اساس این حدیث همه‌ی منزلت‌های هارون برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام ثابت می‌شود، جز آن‌چه در حدیث استثنا شده (نبوّت) و آن‌چه به واسطه‌ی جریان عرف استثنا شده است (برادریِ نَسَبی) و می‌دانیم که منازل هارون نسبت به موسی علیه‌السلام عبارت‌اند از... وجوب طاعت و خلافت او بر امّت در زمان غیبت او... پس این حدیث، خلافت و وجوب طاعت امیرالمؤمنین علیه‌السلام را ثابت می‌کند. [۳]

۳ـ ۲) دلالت حدیث منزلت به لازمه‌ی امامت

برخی از علما پس از اثبات دلالت حدیث منزلت به مقام فرض الطاعه، این مقام را لازمه‌ی امامت الاهی شمرده‌اند. عبارت برخی از آن‌ها نیز نقل می‌شود.

---

۱. النجاه فی القیامه فی تحقیق امر الامامه / ۱۴۱.
۲. نهج الایمان / ۴۰۳.
۳. کتاب الاربعین / ۱۰۴.

www.noormags.ir

۳ـ ۲ـ ۱) علّامه مجلسی

علّامه مجلسی، فرض الطاعه را غیر از نبوّت برمی‌شمارد و این مقام را منحصر در نبی نمی‌داند. ایشان می‌نویسد:

وقتی نفی نبوّت، موجب نفی مقام فرض‌الطاعه می‌شود که حصول این مقام برای غیر نبی ممکن نباشد؛ ولی اگر داراشدن این مقام در غیر نبی مثل امام نیز جایز باشد، (این جواز) بر جدایی مقام فرض الطاعه از مقام نبوّت دلالت می‌کند و فرض الطاعه حقیقت نبوّت و جزء شرایطی نیست که اثبات آن موجب نفی نبوّت گردد. [۱]

می‌بینیم که علّامه مجلسی فرض الطاعه را از لوازم امامت می‌شمارد؛ امّا بر دلالت حدیث منزلت به مقام فرض الطاعه تأکید می‌کند. وی اساساً حدیث منزلت را قرینه‌ای بر این کلام خویش می‌گیرد که فرض الطاعه حقیقت نبوّت نیست و این مقام بر اساس حدیث منزلت برای امام نیز ثابت می‌شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۳ـ ۲ـ ۲) سیّد علی میلانی

آیت‌الله سیّد علی میلانی در دلالت حدیث می‌نویسد:

هارون خلیفه‌ی موسی بود و علی علیه‌السلام به حکم حدیث منزلت، خلیفه‌ی رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است. پس این حدیث نص در خلافت، امامت و ولایت بعد از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله است و یکی از آثار این خلافت، وجوب طاعت مطلق است... پس وجوب اطاعت برای هارون، به حکم خلافت او از موسی است نه به حکم نبوّت او. در این‌جا وجوب اطاعت مطلق برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام به حکم خلافت ایشان از رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله خواهد بود؛ به حکم این‌که جایگاه او نسبت به رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله همانند جایگاه هارون نسبت به موسی است. [۲]

---

۱. بحار الانوار ۳۷ / ۲۸۲.

۲. حدیث المنزله / ۴۳ـ ۴۴. در این باره، هم‌چنین بنگرید به: سخن سیّد مرتضی در: الشافی فی الامامه ۳/ ۱۱ و کلام شیخ ماحوزی در: اربعون حدیثاً / ۲۸۳ ـ۲۸۴.

www.noormags.ir

۴. جمع‌بندی

با بررسی آرای همین تعداد محدود از علما، اهتمام عالمان شیعه بر نشان دادن مفترض الطاعه بودن امام روشن می‌شود. در این بررسی، روشن شد عدّه‌ای از علما، معنای امامت و خلافت الاهی را همان مقام فرض الطاعه می‌دانند و برخی دیگر این مقام را لازمه‌ی جدایی‌ناپذیر و ضروری امامت الاهی می‌شمارند. در هر صورت، همه‌ی عالمان شیعه به دلالت حدیث منزلت به مقام فرض الطاعه اصرار و تأکید دارند. این تأکید، اهمّیّت بحث وجوب طاعت امام را نزد بزرگان تشیع می‌رساند؛ به طوری که ایشان امامت الاهی را به مقام فرض الطاعه می‌شناسند و امامت منهای وجوب طاعت را امری بی‌معنا می‌دانند.

در نتیجه، می‌توان با قاطعیّت گفت: مفهوم امامت یا گوهر اصلی آن، تملیک حقّ امر و نهی و وجوب طاعت، از سوی خدای تعالی می‌باشد.[۱]

در بررسی دلالت حدیث منزلت نیز روشن شد گوهر اصلی امامت الاهی و بلکه مفهوم امامت، خلافت، ولایت و ملک و سلطنت الاهی، همان مقام فرض الطاعه و تملیک حقّ امر و نهی از سوی خدای تعالی است. این نکته همواره مورد نظر و توجّه عالمان برجسته‌ی شیعه و دانش‌آموختگان مکتب اهل بیت علیهم‌السلام بوده است. مرحوم شفتی در این زمینه می‌نویسد:

الإمامة هي الملك الإلٰهيّ و السلطنة الربانيّة.... فإنّ المستفاد من (هذه) الرّوايات، و لا سيّما بعد ضمّ بعضها إلى بعض، أنّ الملك العظيم و الطاعه المفترضة و الإمامة و الخلافة بمعنى واحد... و الحاصل أنّ الآيات و الرّوايات بأجمعها دالّة على كون الإمامة هي السلطنة الإلهيّه المأخوذة في سلطانه على عباده. و هو الملك العظيم حيث أنّه مأخوذ من المالك الحقيقيّ و لذا صار طاعتهم طاعة الله عزّ و جلّ و معصيتهم معصية الله عزّ و جلّ...[۲]

---

۱. این مفهوم، گاه از سوی برخی مغفول می‌ماند تا آن‌جا که علی‌رغم روایات صریح و فراوان و اصرار بزرگان شیعه، اموری چون هدایت به امر و ایصال الی المطلوب به عنوان مقام امامت معرّفی می‌گردد. (ر. ک: المیزان ۱ / ۳۷۴ـ ۳۷۵).

۲. الامامه / ۳ ـ ۲۲.

www.noormags.ir

امامت، ملک الاهی و سلطنت ربّانی است... از روایات (مذکور)ـ به ویژه با کنار هم قرار دادن آن‌ها ـ استفاده می‌شود که ملک عظیم و وجوب اطاعت و امامت و خلافت به یک معنا هستند... نتیجه این که مجموعه‌ی آیات و روایات دلالت دارند که امامت، سلطنت الاهی است که (به تملیک خدا و) ناشی از سلطنت خدای تعالی بر بندگان خویش است. (امامت) همان ملک عظیم است! بدان جهت که از سوی مالک حقیقی تملیک می‌شود. در نتیجه اطاعت از امامان، اطاعت از خدای عزّ و جلّ و سرپیچی از دستورات ایشان، نافرمانی خدای عزّ و جلّ است... .

منابع

۱. نهج‌البلاغه.

۲. ابن‌اثیر، مبارک‌بن‌محمّد، **النهایة فی غریب الحدیث و الاثر**، تحقیق طاهر احمد زاوی و محمود محمّد طناحی، ۱۳۸۳، دار احیاء الکتب العربیّه، القاهرة.

۳. ابن‌بطریق، یحیی‌بن‌حسن، **عمدة عیون صحاح الاخبار فی مناقب الامام الابرار**، مؤسّسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرّسین، قم.

۴. ابن‌جبر، **نهج‌الایمان**، تحقیق سیّد احمد حسینی، ۱۴۱۸ ق، مجتمع امام صادق علیه‌السلام، مشهد.

۵. ابن‌شهر آشوب مازندرانی، محمّدبن‌علی، **مناقب آل‌ابی‌طالب**، مکتبة السیّد اسدالله الطباطبایی، قم.

۶. ابن‌منظور، محمّدبن‌مکرم، **لسان‌العرب**، دارصادر، بیروت.

۷. احمدابن فارس، ابوالحسین، **معجم مقاییس اللّغة**، تصحیح عبدالسلام محمّد هارون، ۱۳۸۶ ق، مکتبة مصطفی البابی الحلبی و اولاده، القاهره.

۸. اربلی، ابن‌ابی‌الفتح، کشف الغمّة، ۱۴۰۵ ق، دارالاضواء، بیروت.

۹. الامین، محسن، اعیان الشیعة، تحقیق حسن الامین، ۱۴۰۳ ق، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.

۱۰. بحرانی اصفهانی، شیخ عبدالله‌بن نورالله، **عوالم العلوم و المعارف و الاحوال من الآیات و الاخبار و الاقوال**، ۱۴۰۵ ق، مدرسة الامام المهدی، قم.

www.noormags.ir

۱۱. بحرانی، میثم‌بن علی‌بن میثم، **النجاة فی القیامة فی تحقیق امر الامامة**، ۱۴۱۷ ق، مؤسّسة الهادی، قم.

۱۲. بخاری، محمّدبن اسماعیل، **صحیح بخاری**، داراحیاء التراث العربی، بیروت.

۱۳. ثعلبی، محمّدبن ابراهیم، **الکشف و البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الثعلبی)**، تحقیق سیّد کسودی حسن، ۱۴۲۵ ق، دارالکتب العلمیّة، بیروت.

۱۴. جوهری، اسماعیل‌بن حماد، **الصحاح** تحقیق احمد عبدالغفور عطار، دارالکتاب العربی، مصر.

۱۵. حسینی استرآبادی، شرف‌الدین علی، **تأویل الآیات الظاهرة فی فضائل العترة الطاهره**، تحقیق حسین استادولی، ۱۴۰۹ ق، مؤسّسة النشر اسلامی، قم.

۱۶. حلبی، ابوالصلاح، **تقریب المعارف فی الکلام**، ۱۴۰۴ ق، مؤسّسة النشر الاسلامی، قم.

۱۷. حلّی، حسن‌بن سلیمان، **المختصر**، تحقیق سیّد علی اشرف، ۱۳۸۲ ش. انتشارات المکتبة الحیدریّه، نجف.

۱۸. حلّی، حسن‌بن یوسف‌بن مطهّر، **کشف الیقین**، تحقیق حسین درگاهی، ۱۴۱۱ ق.

۱۹. رازی، فخرالدین، **التفسیر الکبیر**، ۱۳۵۷ ق، مکتبة عبدالرّحمان محمّد، مصر.

۲۰. سیوطی، جلال‌الدین عبدالرّحمان‌بن‌ابی‌بکر، **جمع الجوامع**، تحقیق خالد عبدالفتاح شبلی، دارالکتب العلمیّة، بیروت.

۲۱. شفتی، اسدالله موسوی، الامامة، تحقیق سیّد مهدی رجایی، مکتبة سیّد حجّةالاسلام شفتی، اصفهان.

۲۲. صدوق، محمّدبن علی، **امالی**، ۱۴۱۷ ق، مرکز الطباعة و النشر فی مؤسّسة البعثة، قم.

۲۳. ـــــــــ، **عیون اخبار الرضا**علیه‌السلام، تصحیح سیّد مهدی لاجوردی، رضا مشهدی، ۱۳۷۷ ق، قم.

۲۴. ـــــــــ، **کمال‌الدّین و تمام النعمة**، ۱۳۹۵ ق، دارالکتب الاسلامیة، تهران.

۲۵. ـــــــــ، **معانی الاخبار**، تصحیح علی‌اکبر غفّاری، ۱۳۷۹ ق، مکتبة الصدوق.

۲۶. ـــــــــ، **علل الشرایع**، ۱۳۸۵ ق، المکتبة الحیدریّة، نجف.

۲۷. طباطبایی، سیّد محمّد حسین، **المیزان**، ۱۳۷۶ ق، دارالکتب الاسلامیّة، تهران.

۲۸. طبرسی، فضل‌بن حسن، **اعلام الوری باعلام الهدی**، ۱۳۹۰ ق، مکتبة الحیدریّة، نجف.

www.noormags.ir

۲۹. ــــــــــــ ، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، ۱۳۷۳، اسلامیّه، تهران.

۳۰. طبری، محمّدبن‌جریر (شیعی)، **المسترشد**، تحقیق احمد محمودی، ۱۴۱۵ ق، مؤسّسة الثقافة الاسلامیّة، قم.

۳۱. طریحی، فخرالدّین، **مجمع‌البحرین**، تحقیق احد حسینی، المکتبة المرتضوی، تهران.

۳۲. طوسی، محمّدبن حسن، **الاقتصاد الهادی الی طریق الارشاد**، ۱۴۰۰ ق، مکتبة جامع چهل‌ستون، تهران.

۳۳. ــــــــــــ ، **امالی**، تحقیق مؤسّسة البعثة، ۱۴۱۴ ق، دارالثقافة، قم.

۳۴. عاملی نباطی فیّاضی، علی‌بن یونس، **الصراط المستقیم**، تحقیق محمّدباقر بهبودی، ۱۳۸۴، المکتبة المرتضویّة.

۳۵. فتّال نیشابوری، محمّدبن احمد، **روضة‌الواعظین**، تحقیق غلام‌حسین محمّدی و مجتبی فرحی، ۱۳۸۱، دلیل ما، قم.

۳۶. فراهیدی، خلیل‌بن احمد، العین، ۱۴۰۵ ق، دارالهجرة، قم.

۳۷. فزار رازی، علی‌بن محمّد، **کفایة‌الاثر**، تصحیح عبداللّطیف‌بن علی‌اکبر حسینی، ۱۴۰۱ ق، بیدار، تهران.

۳۸. قمی، علی‌بن‌ابراهیم، **تفسیر القمی**، تصحیح طیّب موسوی جزایری، ۱۳۸۶، مکتبة المهدی، نجف.

۳۹. قمی، عبّاس، **الانوار البهیّة فی تاریخ، الحجج الالهیّة**، دارالاضواء، بیروت.

۴۰. قمی شیرازی، محمّد طاهر، کتاب الاربعین، تحقیق سیّد مهدی رجایی، ۱۴۱۸ ق.

۴۱. کراجکی، ابوالفتوح، **کنزالفوائده**، ۱۳۶۹، مکتبة المصطفوی، قم.

۴۲. کلینی، محمّدبن یعقوب، **کافی**، مؤسّسة دارالکتب الاسلامیّة، تهران.

۴۳. کوفی، محمّدبن سلیمان، **مناقب الامام امیرالمؤمنین**علیه‌السلام، تحقیق محمّد باقر محمودی، ۱۴۱۲ ق، مجمع احیاءالثقافة الاسلامیّة، قم.

۴۴. شیخ الماحوزی، **کتاب الاربعین**، تحقیق سیّد مهدی رجایی، ۱۴۱۷ ق، قم.

۴۵. مجلسی، محمّدباقر، **بحار الانوار**، دارالکتب الاسلامیّة، تهران.

۴۶. محمودی، محمّد باقر، **نهج‌السعادة فی مستدرک نهج‌البلاغة**، ۱۳۸۷ ق، مؤسّسه‌ی محمودی، بیروت

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

www.noormags.ir

۴۷. مرعشی نجفی، سیّد شهاب‌الدّین، **شرح احقاق الحق**، تحقیق سیّد محمود مرعشی، قم.

۴۸. سیّد مرتضی، علی‌بن‌حسین، **الشافی فی الامامة**، تحقیق عبدالزاهراء خطیب، ۱۴۱۰ ق، مؤسّسة الصادق، تهران.

۴۹. مسلم‌بن حجّاج، صحیح مسلم، **تحقیق فؤاد عبدالباقی**، ۱۳۹۸ ق، دارالفکر، بیروت.

۵۰. مشهدی، محمّدبن‌محمّدرضا، **تفسیر کنزالدّقائق**، تصحیح مجتبی عراقی، ۱۴۰۷ ق، مؤسّسة النشر الاسلامی، قم.

۵۱. مغربی، قاضی نعمان‌بن محمّد ابوحنیف، **شرح الاخبار**، تحقیق محمّد حسینی جلالی، ۱۴۰۹ ق، مؤسّسة النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرّسین، قم.

۵۲. مفید، محمّدبن نعمان، **الارشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، تحقیق مؤسّسة آل‌البیت لاحیاء التراث، المؤتمر العالمی لالفیّه الشیخ المفید، قم.

۵۳. میلانی، سیّد علی، **حدیث المنزلة**، ۱۴۲۱ ق، مرکز الابحاث العقائدیّة، قم.

۵۴. ـــــــــ، **محاضرات فی الاعتقادات**، مرکز الابحاث العقائدیّة، قم.

۵۵. نمازی شاهرودی، علی، **مستدرکات علم رجال الحدیث**، تهران.

۵۶. نوری طبرسی، حسین، **مستدرک الوسایل**، ۱۳۸۲ ق، مکتبة الاسلامیّة، تهران.

۵۷. هلالی، سلیم‌بن قیس، کتاب سلیم‌بن قیس هلالی، تحقیق شیخ محمّد باقر انصاری زنجانی، ۱۴۱۵، الهادی، قم.

www.noormags.ir

www.noormags.ir